

## سرنوشت پاکستان به کجا خواهد کشید؟

همزمان با رویکار آمدن حکومت جدید و تغییرات و انکشافات ساختاری در عرصه سیاسی و نظامی کشور پاکستان فرصت های تازه ای برای نقش و سهم نیروهای ملی و ناراضیان حکومت مشرف در ساختار نظام سیاسی جدید مساعد و به این ترتیب امیدواریهای خوبی برای حل تنشهای داخلی از طریق تأمین قناعت تمامی نیروهای داخلی و ملی آن کشور در ساختار قدرت بوجود آمد. چنانچه در اوایل تشکیل حکومت ائتلافی و تغییرات در عرصه داخلی آنکشور در پیوند به آن، گمانه زنی های غالب تداعیگر تغییرات خوب و زود هنگام در جهت خواسته های مردم و جامعه جهانی بود که محافل سیاسی ای بین المللی به رغم امیدواری در زمینه بهبودی وضعیت داخلی آن کشور هم چنان انتظار تلاشها و برنامه های لازم را از جانب حکومت جدید پاکستان در خصوص مبارزه با تروریسم و دهشت افگنی داشتند. اما با گذشت زمانی نه چندان زیاد وضعیت بحرانی پاکستان نه تنها بهبود نیافت و از میزان بد امنی ها در آنکشور و منطقه کاسته نشد بلکه فعالیت های تروریستی و دهشت افگانه رشد فزاینده به خود گرفت. تروریستان طالبی و القاعده با انسجام جدید در گوشه و کنار آن کشور به تشدید فعالیت های هراس افگانه شان پرداخته و تبعات ناشی از گسترش روز افزون این فعالیت ها در خارج از مرز آن کشور و کشورهای منطقه بویژه افغانستان چالشهای جدیدی را مطرح و به این گونه نگرانی های بزرگی را برای جامعه جهانی بوجود آورده است، زیرا پس از تغییرات و اصلاحات در نظام سیاسی پاکستان امیدواریها بر آن بود که حکومت تازه تأسیس این کشور همانطوریکه ظاهراً شعار مبارزه با ترور و دهشت را سرخط و اولویت کار شان قرار داده بود در عمل نیز به آن وفا داری نموده و به هدف مهار فعالیت های جنگندگان طالبی و القاعده راهکار های لازم را عملی نمایند.

اما واقعیت اینست که این کشور آنگونه که از آوان پیدایش شان تا به امروز محل و بستر مناسب برای رشد و پرورش بنیادگرایی داخلی و بانی فعالیت های هراس افگانه در خارج از مرزهایشان بوده و همواره از این گروه ها به مثابه ابزار مؤثر و برتر سیاست خارجی شان در کشور های همسایه و بویژه افغانستان به منظور تأمین خواسته های استراتژیک شان کار گرفته اند، بعید و حتی دور از انتظار به نظر میرسد که به این سادگی دست از حمایت جریانهای افراطی و شورشیان طالبی که نتیجه و برابند تلاشهای استراتژیست های نظامی و جنگ سازان آن کشور میباشد بر داشته و به تعهدات شان مبنی بر برچیدن مراکز آموزشی و تربیتی تروریستان عمل نماید. زیرا استراتژی و راهبردی مداخله ای کشور مذکور همواره با حمایت از بسط و توسعه نا امنی ها توأم بوده و از طریق بکار گیری دهشت افگنان طالب و القاعده، در منطقه تداوم و بقا یافته است. که درین میان افغانستان کشوریست که از رهگذر مداخلات پیدا و پنهان قدرت های بیگانه و سیاست های مداخله گرایانه کشور پاکستان آسیب های بزرگی را در عرصه های مختلف متحمل و از رهگذر فعالیتهای هراس افگانه با چالش های جدی مواجه بوده است. به هر حال اینکه کشور پاکستان در استمداد و استمرار نا امنی های افغانستان نقش گسترده داشته و تروریسم جاری در این کشور در آنسوی مرزهای جنوبی ریشه دارد واقعیت ایست که بر هیچ کسی پوشیده و پنهان نیست. و جامعه جهانی میداند که پاکستان امروز به کانون ترور و حشت مبدل شده و در آینده میتواند منبع تهدیدات بزرگی برای جهان گردد، بنابراین جامعه جهانی به هدف از بین بردن

پناهگاه های تروپستان و ویران نمودن تار و پود این پدیده وحشت آور در منطقه اخیراً به عملیات های پراگنده متوسل شده اند که براساس آن صدمات زیادی بر شورشیان طالب والقاعده وارد گردیده است. اما این راهبرد به دلیل گستردگی شبکه تروریستی در گوشه و کنار مختلف پاکستان، نتایج و موفقیت آنچنانی را در پی نداشته است، از اینرو تلاش برای رسیدن به یک رهیافت مؤثر و کار ساز در کار جلوگیری از برنامه ریزی های تروریستی و استحکام صلح و ثبات در منطقه مسله ایست که گمانه زنی های مختلف را در سطح مطبوعات و رسانه ها بوجود آورده است، چنانچه به نقل از برخی مطبوعات داخلی و خارجی مکانیزم تجزیه پاکستان به منظور محو کامل پدیده تروریزم و پایان دادن به تمامی خشونت های ناشی از آن در منطقه اقدام ایست که امروزه در دست کار جامعه جهانی قرار دارد و این همان چیز است که مقامهای نظامی و استخباراتی پاکستان از آن نگرانی داشتند.

آنچه از تجارب بر میاید اینست که راهکارهای دیپلماتیک و سیاسی به منظور متقاعد ساختن پاکستان در امر مبارزه جدی با تروریزم و قطع مداخلات شان از کشور های منطقه هیچ مؤثریت را در پی نداشته و کشور متذکره به تمامی تعهدات شان در این زمینه پشت پا زده است. ازینرو مسلماً اقدام بر متوقف ساختن دایمی فعالیت های تروریستی در منطقه تنها و تنها با این راهکار که جامعه جهانی مصمم به عملی ساختن آنست، ممکن میگردد زیرا پاکستان در هیچ شرایط و زمانی نخواست و نمیخواهد دست از حمایت گروه های تروریستی برداشته و برنامه ها و سیاست های مؤثر را برای مهار فعالیت های گروه های بنیادگرا و افراطی عملی نماید. لهذا نتیجه گیری جامعه جهانی در خصوص پایان دادن به دغدغه گسترش خطر بنیادگرایی و تروریزم در منطقه و جهان از طریق اقدام به تجزیه کشور پاکستان چندان دور از انتظار هم به نظر نمیرسد زیرا پاکستان همانطوریکه خیلی به سادگی بر اساس سیاست های استعماری به هدف تشدید تنشهای مذهبی در منطقه عرض اندام کرد و هیچ گونه هویت تاریخی و فرهنگی مستقلی ندارد، تجزیه و از بین بردن آن هم کاری زیاد دشوار نیست، اگر پاکستان آروز برای تداوم بخشیدن به تنشهای منطقه ای و مذهبی بوجود آمد، و هویت یک دولت مستقل را در جغرافیایی سیاسی جهان به خود گرفت، چه فرقی میکند که این هویت ساخته و پرداخته استعمار انگلیس، امروز به نفع صلح و امنیت جهان از بین برود چون این کشور چیزی برای از دست دادن ندارد، بلکه این کشور های های منطقه و جهان است که از شر به نام پاکستان خلاص میشود.

پایان